

رازهای کارگردانی سینما

درس‌های اختصاصی کارگردان‌های

سرشناس سینمای جهان

لوران تیرارد
ترجمه شاهپور عظیمی



فهرست

۱۱ _____ مقدمه مترجم

۱۳ _____ جان بورمن

همه کارگردان‌ها دست به قلم دارند / ۱۵ / کلاسیسیم در برابر نوگرایی / ۱۶ /
زندگی بخشیدن به یک صحنه / ۱۷ / فیلم‌برداری در برابر تدوین / ۱۹ /
سازمان‌دهی نقش برای بازیگرو نه عکس آن / ۲۰ / هرچه بیش‌تر یاد بگیرم،
کم‌تر می‌دانم / ۲۲ /

۲۵ _____ سیدنی پولاک

پیدا کردن ستون فقرات / ۲۶ / فیلم می‌سازم تا پرسش ایجاد کنم / ۲۸ / یک
کارگردان در هر فیلمی دست به تجربه می‌زند / ۳۰ / نگذارید بازیگران بازی
کنند / ۳۱ / یک بازیگر نیازی ندارد که بداند / ۳۳ / چالش واقعی داستان
است / ۳۴ /

۳۷ _____ کلود سوته

یک فیلم بیش از هر چیز، یک فضا است / ۳۸ / فیلم‌برداری چیزهای
ناگفته / ۴۰ / همه چیز بر اساس گزینه است / ۴۲ / فاصله‌تان را حفظ کنید اما
نزدیک بمانید / ۴۳ / هر بازیگری دوست دارد بازی کند / ۴۵ / فیلم‌هایمان چه
چیزی به ما یاد می‌دهند / ۴۷ /

جان بورمن (- ۱۹۳۳)

شلیک به هدف (۱۹۶۷)، جهنم در اقیانوس
آرام (۱۹۶۸)، بازماندگان (۱۹۷۲)، اکسکالیبور
(۱۹۸۱)، امید و افتخار (۱۹۸۷)، فراسوی رانگون
(۱۹۹۵)، ژنرال (۱۹۹۸)، خیاط پاناما (۲۰۰۱)،
ملکه و کشور (۲۰۱۴)

من فیلم سازی را به روش خیلی ارگانیکی یاد گرفتم. هیچده سالم بود که سینما را به عنوان منتقد شروع کردم و برای یک روزنامه نقد فیلم می نوشتم. سپس کاری به عنوان کارآموز تدوین پیدا کردم و بعد از آن تدوین گرشدم و بعدها برای بی.بی.سی مستند می ساختم. بعد از مدتی، مستند سازی راضی ام نکرد و بیش تر و بیش تر شروع کردم به دراماتیک کردن مستندها تا این که برای تلویزیون و سرانجام سینما، فیلم داستانی ساختم. بنابراین خیلی طبیعی و تجربی این کار برایم شکل گرفت و چیزی که در تمام آن مستندها به من کمک کرد، این بود که بیش از حد فیلم می گرفتم و همین باعث شد تا چنین روندی هنگام فیلم سازی در من شکل بگیرد. از نظر من تکنیک چیزی نبود که باعث نگرانی باشد. حتی پیش از ساختن نخستین فیلمم، چنین حسی را داشتم. من هیچ وقت با تکنیک سرشاخ

نشدم. می‌دانم که این روزها خیلی از کارگردان‌ها درس سینما می‌خوانند اما من اعتقاد چندانی به این سیستم ندارم. فکر می‌کنم فیلم‌سازی اساساً یک التزام عملی است و به نظر من سیستم شاگردی کردن و کارآموزی همیشه تأثیر بسیار زیادی داشته است. منظورم این است که تئوری چیز جالبی است اما فقط موقعی جالب است که به کار عملی ربطی پیدا کند. تجربه‌ای که با دانشجویان سینما داشته‌ام به من می‌گوید که وقتی جنبه عملی کار فیلم‌سازی به میان می‌آید، آن‌ها به شدت گریزان می‌شوند. البته من به فیلم‌سازان تازه‌کار کمک کرده‌ام تا فیلم اولشان را بسازند. مثلاً فیلم اول نیل جواردن را من تهیه کردم و در حقیقت یک کار کلاسی بود و من استاد راهنما بودم.

وقتی قرار باشد آماده ساختن فیلمی در کنار یک کارگردان جوان باشید، چیزی که بسیار با اهمیت است و حتی اغلب کارگردان‌های با تجربه از عهده‌اش برنمی‌آیند، زمان درست در فیلم‌نامه است. این روزها خیلی‌ها شروع به ساختن فیلمی می‌کنند که بیش از حد طولانی است. در نتیجه، در تدوین نخست با فیلمی سه ساعته روبرو می‌شوند که باید دو ساعت آن را کنار بگذارند، یعنی یک سوم زمان صرف فیلم‌برداری صحنه‌هایی شده که در نهایت جایی در فیلم ندارند. البته همیشه مهم است که کمی بیش‌تر فیلم گرفته باشید تا اگر چند صحنه به درد نمی‌خورند؛ کوتاه یا حذف شوند. اما در بسیاری از موارد شما به خودتان دروغ می‌گویید. در این مورد که زمان فیلم قرار است چه اندازه باشد، با خودتان روراست نیستید، چرا؟ چون تحملش را ندارید که برگردید سراغ فیلم‌نامه و از خودگذشتگی نشان داده و برخی چیزها را حذف کنید. بهترین روش آن است که موقع برنامه‌ریزی برای فیلم‌برداری، حذفیات را انجام دهید. این صحنه باید چهارده نما داشته باشد؟ بسیار خوب، این خودش دو روز کار است. آیا

صحنه‌ای هست که ارزش دو روز فیلم برداری داشته باشد؟ اگر پاسخ منفی است، تنها کاری که باید انجام دهید، بازنویسی آن صحنه یا کوتاه کردنش است. به این ترتیب، حواستان به پول، زمان و انرژی صرف شده هست و خواهد بود و همزمان می‌توانید ببینید که این یا آن صحنه ارزش حفظ کردن دارد یا نه.

همه کارگردان‌ها دست به قلم دارند

کارگردانی کاری است که واقعاً به نوشتن ربط دارد و تمام کارگردان‌های جدی دست به قلم دارند. ممکن است به دلایلی که به قراردادهای مربوط می‌شود اسمشان را به عنوان نویسنده در عنوان بندی نیاورند اما به نظر من تصویر کردن فیلم‌نامه را نمی‌شود از نوشتن آن جدا کرد. به نظر من تمام کارگردان‌هایی که در کارشان جدی‌اند، فیلم‌نامه خودشان را به تصویر می‌کشند، یعنی کنار فیلم‌نامه‌نویس می‌نشینند و ایده‌هایی را به شکل بصری ارائه کرده و به آن‌ها ساختار می‌بخشند. این بخش اصلی و اساسی کارگردانی است. برای انجام چنین کاری باید تمام روند تفسیر و اکتشاف را به فیلم‌نامه اضافه کنید. من فیلم می‌سازم تا دست به اکتشاف برنم. اگر بدانم چه فیلمی دارم می‌سازم، علاقهٔ بیشتری برای کشف ابعاد مختلفش خواهم داشت اما اگر دقیقاً بدانم جریان فیلم از چه قرار است، آن وقت است که با علاقه آن را نخواهم ساخت. بنابراین هیجان کشف کردن برایم جذابیت دارد اما خطری در این مسیر وجود دارد؛ در این صورت آرزو داریم که با استفاده از چنین شیوه‌ای همیشه به سوی چیزی واقعاً تازه، با طراوت و اصیل هدایت بشویم. برای من، تنها لحظه‌ای که پی می‌برم فیلمم به چه چیزی بدل شده؛ زمانی است همراه تماشاگران آن را می‌بینم. این کار همیشه شگفت‌هایی در خودش دارد.